

رسم دانشگاه شریف، برخی هوس سلف مختلط کرده بودند. و چند شیشه که شکست و تعدادی از دانشجویان که بر خلاف قاعده دانشگاه ما خانم و آقا کنار هم جلوی در سلف و روی چمن‌ها، مشغول ناهار خوردن بودند. انگار در همین اثنا درگیری مختصری هم با یکی از خبرنگاران (عکاسان) داشته‌اند و خبرنگار (عکاس) بنده خدا که الان در بیمارستان است و برایش دعا کنید.

راستش اینجا کامم تلخ شد. چرا برخی از دانشجویان ما باید از برخی دانشجویان دانشگاه شریف رونویسی کنند؟ آیا این صحیح است که خواسته جامعه دانشجویی ما هم طبقاتی منتقل شود؟ من با دانشجویانم از آرمان‌های بزرگتری سخن گفته‌ام. از ۸۰۰ میلیون گرسنه تحت سیطره نظام سرمایه‌داری؛ از میلیاردها نفر آفریقایی و آسیایی که کشورهاشان همین امروز هم مستعمره هستند؛ حتی در خود ایرانم، از جریان‌های مالی بزرگ و فاسدی که اتفاقاً در همین ماجراها آتش‌بیار معرکه می‌شوند و خاوری و سلبریتی تولید می‌کنند. شاید این دوستان این درد دل‌های مرا نشنیده‌اند و شاید هم، من آن‌ها را کم شنیده‌ام که نمی‌دانم «درست است که سقف خواسته آن‌ها این باشد که با جنس مخالف غذا بخورند!».

من آزادی را در آرمان مبارزه با استعمار می‌دانم و بخشی از دانشجویانم در کلیشه‌های ساخته شده در شبکه‌های اجتماعی. این بدین معنی است که من استاد هم کم شنیده‌ام و هم کم شنیده شده‌ام. این یعنی من و دانشجویانم باید بیشتر صحبت کنیم. شاید هم من اشتباه می‌کنم. یا این که آیا مجازم تصور کنم که جمع اندکی هم در این میان بودند که دانشجوی من و ما نبودند؟ قضاوتش با خود آن‌ها.

به هر حال، دانشجویان دانشگاه ما بهترین‌های ایرانند بدون شک. راستی، آن جایی که علی از سلما گفت و از تحریم داروهایش، خاطرات این طفل سه ساله، بر سر من هم آوار شد. خودش چه کشید نمی‌دانم. عکس سلما که هنوز تصویر زمینه گوشی‌اش است. #تحلیل و تبیین

سوم آبان ۱۴۰۱



سوزنیان



Mohammad Mohsenzadeh

سخنگوی دولت در دانشگاه قم

دکتر حمیدرضا مقصودی

سنگین که نشان از کمبود این گفتگوها در محیط‌های دانشجویی است. و این جلسه شورا نگیز پس از دو ساعت و نیم به پایان رسید.

لحظه لحظه جلسه برایم آشنا بود و مرا به دهه ۱۳۸۰ می‌برد. البته در دهه ۱۳۹۰ چنین صحنه‌هایی را ندیده بودم. شاید به خاطر رویکرد امنیتی دولت قبل، شاید به خاطر دانشگاه نیامدن مسئولان، یا شاید به این دلیل که شبکه‌های اجتماعی جهانی در این دهه از وضع موجود در ایران احساس آرامش داشتند. چرا که جی‌دی‌پی (GDP) تولید ناخالص داخلی آن سقوط کرده بود و ضریب جینی و شکاف طبقاتی‌اش مطابق آمار بین‌المللی دو چندان شده بود و دیگر نیازی نبود آن‌ها از بیرون فعال شوند. بماند...

جلسه تمام شد و دکتر بهادری پس از گفتگویی دیگر در بیرون سالن و در جمع دانشجویان، سوار شد و رفت. من هم به رسم شناختم از دانشجویانم که فرهیخته‌ترین‌ها می‌دانمشان، با خیال راحت از اتمام ماجرا رفتم به سمت حرم و نماز و برگشتم به سلف دانشگاه که ناهار بخورم. دانشجویان اینجا چه می‌کنند؟ گویا به

و ... من که احساس کردم به کمک نیاز دارد، این شد که در کسری از ثانیه خودم را به پشت تریبون رساندم. جلسه‌ای ۸۰۰ نفره و یک رفاقت بیست ساله و دانشجویانم که با دنیا عوضشان نمی‌کنم.

اما همین دانشجویانم امروز پر از شبهه و سوال‌هایی بودند. شبهاتی که در مسلسل شبکه‌های اجتماعی ایجاد ولی در تک تیر صداوسیما و خبرگزاری‌های رسمی بی‌پاسخ مانده بود.

جمعیت حاضران متوازن بود. از شاکی و پرسشگر، تا بی‌طرف و پاسخگو. اما خصوصیت مشترک، دانشجو بودن بود. همان که چندبار در اوج شعارهای بچه‌ها پدیدار شد.

یکی دو بار شعارهایی که کف لندن و توسط ایرانیان خارج‌نشین به پلیس لندن داده شد را در اوج احساسات دانشجویی آغاز کردند و تا تذکر دادم که ما دانشگاهیم و دانشجو و استاد، همگی احترام کردند. اما شعارهای مرسوم ناشی از سوالات موجود، فراوان داده شد. گفت و شنودی دو ساعت و نیمه بین دانشجویان و دکتر بهادری. یک ماراتن گفتگوی

«از قضا رفاقتی دیرینه میان ماست و به رسم رفاقت بیست ساله من و علی (همان دکتر بهادری چهارمی) گاهی با هم گفت و گو و رفت و آمد داریم. تا این که شنیدم به دانشگاه ما می‌آید. البته در تابستان هم یک بار دیگر به دعوت من در رویداد هجرت اشتغال‌آفرینی زحمت کشید و سخنرانی کرد و جلسه خیلی خوبی در همین سالن مفید برگزار شد. اما این من زمانی که بنا بر آمدنش بود خبردار شدم.

دیشب با هم و سرزده به خوابگاه‌های دانشجویی رفتیم. چندین اتاق را نشستیم. دانشجویان که برخی‌هاشان را هم می‌شناختم و از دانشجویانم بودند گفتگوهای مفصلی کردند و از هر دری گفتند و شنفتند. برخی سوال، برخی درخواست، برخی گلایه و برخی مطالبه. همان که از دانشجو انتظار می‌رود.

دو ساعتی را در محیط خوابگاه چرخیدیم و چقدر خوش گذشت. یاد دوران دانشجویی خودم و علی افتادم. دیشب بعد از سرکشی از خوابگاه‌ها، برخی دوستان از دکتر بهادری خواستند که جلسه را لغو کند. چرا که ریاست دانشگاه همین دیروز تغییر کرد. و حجت الاسلام شریفی که تازه دیروز حکم ریاستشان بر دانشگاه قم صادر شده، هنوز عازم قم نشدند و امروز روز تودیع و معارفه در تهران بود.

اما دکتر بهادری گفتند لغو نکنیم. چون در رسانه‌ها اعلام شده و دیشب هم در خوابگاه به دانشجویان قول داده بودند که حاضر شوند. این لغو و عدم لغو، ماجرا شد و به مجری برنامه اعلام شده بود که برنامه لغو شده و بعد از آن خبر برگزاری مجدد به گوشش نرسید و مجری عزیز، صبح امروز خواب ماند. بیچاره بچه‌های بسیج هم که تا آخرین لحظه و تا صبح در پینگ‌پونگ لغو و عدم لغو مسئولان پاسکاری می‌شدند تفاوت چندانی با آن مجری نداشتند.

یکی از دانشجویان که اولین بارش بود میخواست اجرا کند اعلام آمادگی شجاعانه‌ای کرد برای مجری گری برنامه و شروع کرد: بسم‌الله الرحمن الرحیم



چرا؟ به چه دردی می خورد؟ / خودتان را بشناسید؛ از چالش ترسید؛ هدف داشته باشید و مهارت کسب کنید

سردبیر

مصاحبه با دکتر محمد جلیلی مناف (فارغ التحصیل و مدرس دانشگاه قم)



با دیدگاه متمایز، با مطالعه بین رشته ای، از تکنیک های بین رشته ای استفاده کنید.

کتابخانه های شهر قم مخصوصا در علوم انسانی به جواهر می مانند؛ قم بعد از تهران (در این زمینه) یک استثنا است: کتابخانه های عمومی و تخصصی، قرائت خانه، مخزن های کتاب، کتابدارهای حرفه ای.

تفاوت مطالعه در فضای مجازی با مطالعه کتاب) مطالعه در فضای مجازی دو نقطه قوت دارد: به

روز است و دسترسی پذیری عالی دارد. نقطه ضعفش این است که عمق مطالب کم است و شبه علم در آن زیاد. حتی بسیاری از اساتید بزرگ در دوران کهولت برای تولید علم، رو به شبه علم می آورند و نمی توان به اسم و رسم و شهرت افراد اکتفا کرد. این را در طی سالیان سال متوجه می شوید: ابتدای کار هر کتابی بخوانید، بعد از یکی دو ترم می گوئیم وقتت را تلف نکن و هر کتابی نخوان. مطالعه دو سطح دارد یکی اینکه شعور، فهم و درک ذهن را بالا می برد در این سطح هر کتابی می توانی بخوانی. از یک جایی به بعد (بعد از کارشناسی) باید گرایش بندی و تخصصی مطالعه کنی. حالا در گرایش خودت بین رشته ای مطالعه کن. کتاب خوب، عمق دارد و به آدم فرصت اندیشیدن و تأمل می دهد. ولی فضای مجازی یک غذای آماده به شما می دهد.

برای مطالعه چه کتابی پیشنهاد می کنید؟ کتاب «استاد عشق» زندگی نامه دکتر حسابی است. مهم ترین نکته این کتاب، خودساختگی است. هر انسانی باید دست روی زانوی خود بگذارد؛ نباید منتظر استاد، پدر و مادر و ... باشد. هر کس بحران هویت دارد، سه چهار کتاب خوب در مورد معنی زندگی وجود دارد. نگذارید بحران هویت، بلوغ و ... مثل استخوان لای زخم با شما باقی بماند.

جمع بندی) هر انسانی در جامعه امروز باید سواد رسانه ای بلد باشد. زبان انگلیسی و کامپیوتر بیاموزید. از دوره کارشناسی لذت ببرید؛ این صمیمیت هیچ وقت تکرار نمی شود. مطالعه، دوست خوب برای تمام عمر شماست. دوره کارشناسی دوره طلایی است: با اساتید که صحبت می کنی، می گویند من هرچه خواندم دوره لیسانس خواندم. در دوره کارشناسی شما نادانی خود را جار می زنی. باید قدر بدانی.

جوانی گه کار و شایستگی است / گه خود پسندی و پندار نیست
چو بفروختی از که خواهی خرید؟ / متاع جوانی به بازار نیست (پروین اعتصامی)

#انجمن_اسلامی_رویکرد_علمی

#انجمن_اسلامی_انجمن_دانشجو

هستند و انتخاب کردم شما هم بیابید ببینید و انتخاب کنید. من چون دیدم و آگاهانه انتخاب کردم، ناله نمی کردم و نق نمی زدم.

مقایسه اکنون دانشگاه قم با زمان دانشجویی شما) نسبت به زمان ما رشته های دانشگاه قم خیلی متنوع تر شده، و امکانات سخت افزاری اش خیلی پیشرفت کرده. در یکسری رشته ها از اول هم در سطح کشور حرف برای گفتن داشت.

چطور مطالعه کنیم و درس بخوانیم) دانشگاه و تحصیلات آکادمیک نقطه ضعفی که دارد، تقلید و تکرار است. شما نباید در چرخه تقلید و تکرار بیفتید. از این دیتا (اطلاعات) های خام دانشگاه استفاده کنید و رشد کنید. در یک «دور باطل» و یک «علم تاریخ انقضا» گذشته گیر نکنید. همان چیزی که استادم به من یاد داده، من به شما یاد می دهم و شما هم به شاگردانتان. این است که رشته های دانشگاهی با صنعت و جامعه ارتباط برقرار نمی کنند. من ادبیاتی، که یاد گرفتم شعر معنی کنم، باید آنرا به جامعه ببرم؛ آن وقت می بینم که معنی کردن شعر خاقانی به هیچ درد این جامعه نمی خورد، ولی با معنی کردن شعر حافظ می توانم به یک دانشجو خدا و پیغمبر را بیاموزم؛ بیاموزم که چطور دین داشته باشد. اگر از ترم ۱ کارشناسی، از این زاویه دید نگاه کنید، آن موقع است که «چمران» و «حسابی» در می آید. این دانشمندان اینگونه نگاه کردند؛ کاربردی و تحلیلی نگاه کنیم نه تقلیدی.

من استاد های مختلف و دانشگاه های درجه ۱ مختلف کشور را دیدم، حتی آنجا هم نقش اصلی با دانشجویست و اساتید حرف اصلی را در کتاب هایشان می زنند. البته در رشته های فنی مهندسی ابزار مهم است ولی علوم انسانی بیشتر تحلیلی و ذهنی است. بسیار دیدم فارغ التحصیل های دانشگاه های درجه ۱ که سطح علمی شان از دانشجویان دانشگاه قم پایین تر است. مخصوصا در رشته های علوم انسانی عمده بار علمی و کیفیت دانشگاه، بر عهده شخص دانشجویست.

برای سر کلاس تمرکز خیلی مهم است. تمرکز رمز موفقیت است. در مطالعه دو نکته را رعایت کنید: آثار مفید را از غیر مفید تشخیص دهید و مطالعه بین رشته ای داشته باشید. باید با اساتید اهل مطالعه، مشورت کنید و بپرسید کدام کتاب ها مفید هستند؟ خیلی از کتاب ها، بازاری و شبه علم هستند. منابع اصیل و مفید را پیدا کنید. بین رشته ای مطالعه کنید. مطالعه تک بعدی، جمود، تکرار و کلیشه می آورد. برای موفقیت باید متمایز باشی و برگ برنده داشته باشی. چطور متمایز می شوی؟

از فارغ التحصیلی به دردم می خورد. حداقل یک مهارت مرتبط و یک مهارت غیر مرتبط با رشته ام یاد بگیرم. خیلی ها را می شناسم که آماده ورود به بازار کار نشدند و ازدواجشان عقب افتاد، بچه دار نشدند و همین طور ماندند. برای اینکه هر چیز سر موقعش انجام شود، باید با نظم و برنامه باشید. یک دوستی داشتم که می گفت: «هر کاری پیش آمد برو انجام بده». گفتم: «چرا نه نمی گویی! و همش از این شاخه به آن شاخه می پری؟» گفت: «جلیلی نه نگو! سعی کن مهارت های متنوع کسب کنی و هر جایی خودت را به چالش بکشی تا رشد کنی». آدم فقط به رشته و راه و تخصص خود اکتفا نکند و از هر کس می تواند، یک چیزی یاد بگیرد.

مهارت های زندگی) نکته بعدی تمرین مهارت های زندگی در محیط دانشگاه است: چطور فعال باشیم؟ چطور گفت و گو کنیم؟ چطور مهارت کسب کنیم؟

دانشگاه مثل محیط گلخانه ای می ماند، واسطه ای بین محیط مدرسه و جامعه است. در دانشگاه تنوع انسان ها زیاد است و ما می توانیم برای تنوع جامعه آماده شویم و انسان ها را بشناسیم. امام علی علیه السلام می فرماید: «انسان بنده عادت است. عادت ها مثل زنجیر دست و پای ما را گرفته». حالا که ما بنده عادتیم، خوب است بنده عادت های خوبی مثل ورزش و مطالعه باشیم. همیشه قدم اول سخت است و بعدش آسان می شود.

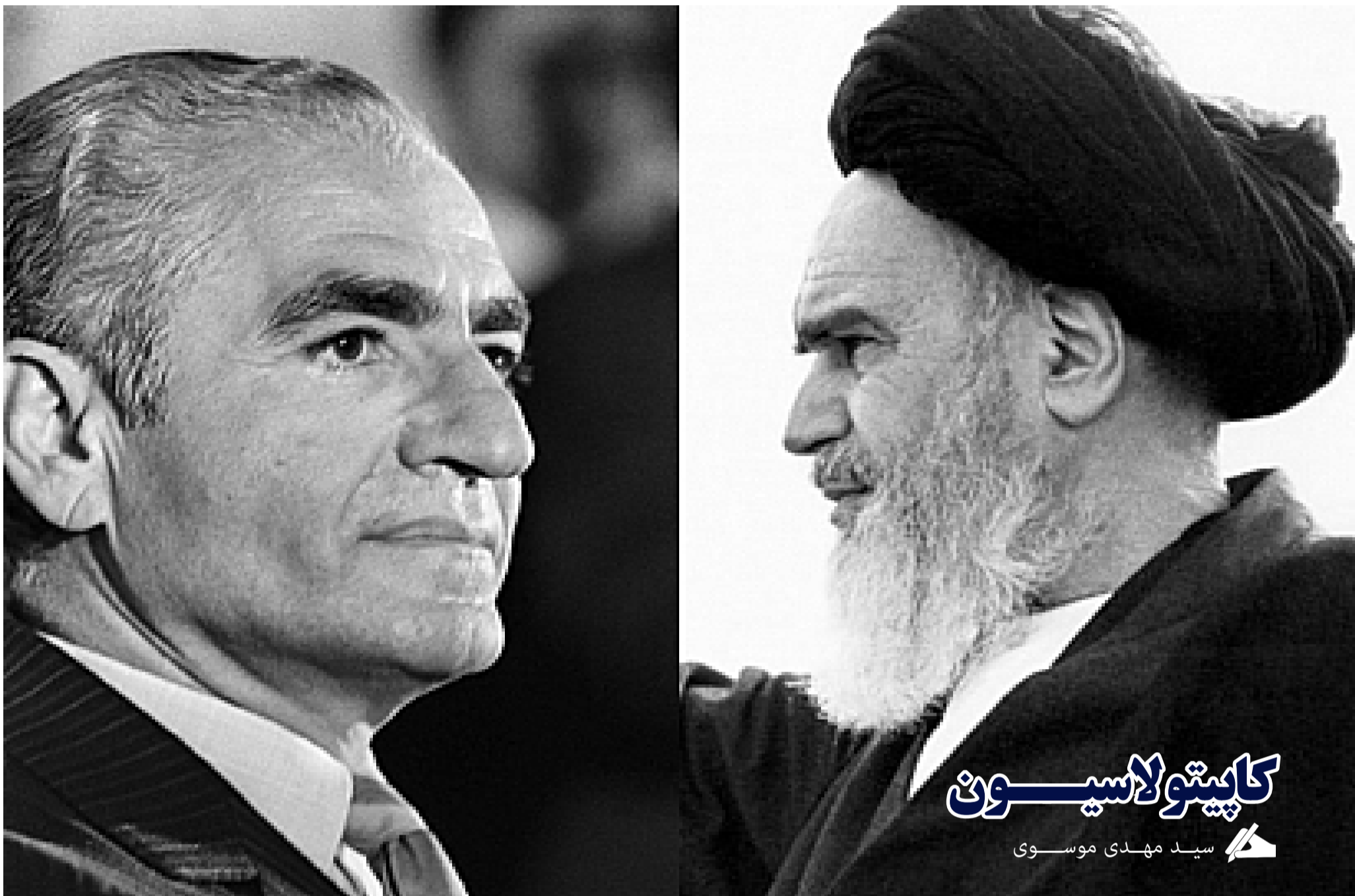
بعضی فکر می کنند فعالیت، کار مفت است. بسیاری از کارها برای رشد شخصی است. شخصیت، فکر، اندیشه، و احساساتتان باید رشد کند. اگر به این انجمن ها و مطبوعات نروید، کارورزی نکنید، و با اساتید و دانشجویان سر و کله نزنید، به بلوغ اجتماعی نمی رسید.

فضای تفکیک دانشگاه قم را چطور ارزیابی می کنید؟ اگر کسی با برنامه بیاید، می داند که آمده درس بخواند یا دنبال کار دیگری است. اینجا برای تمرکز روی درس محیط کم حاشیه ای دارد و از قدیم هم کم حاشیه بوده. دوران کارشناسی و ارشد، تفکیک جنسیتی بود. خیلی ها آمده بودند دانشگاه که همسر پیدا کنند. اگر کسی به دنبال ازدواج آمده، راه مشروعهش هست که افراد هم کف را به هم معرفی می کنند. کسی که هدف خود را پیدا کرده به این چیزها فکر نمی کند. کسی که هدف و برنامه برای زندگی اش دارد دنبال این حاشیه ها نمی رود. این درگیری ها فقط انرژی افراد را تلف می کند. من که دانشجو بودم همش صحبت همین بود و آدم را کلافه می کرد؛ انگار بی هدف هستند. دانشگاه قم محیط استاندارد و نرمالی دارد. روز اول آمدم و دور زدم و دیدم همه چادری

«ورودی سال ۱۳۸۲ دانشگاه قم هستیم. ما در زمان لیسانس خیلی فعال بودیم. امکانات دانشگاه خیلی کم بود ولی دانشجویان خیلی فعال تر و محیط دانشگاه پویا تر بود.

خودشناسی) پیش نیاز هر انتخابی، خودشناسی است. هر کس باید نقاط قوت و ضعف خود را بداند تا نیاز هایش را پیدا کند، آرزو ها و رویا هایش را خوب بشناسد و برای آینده اش برنامه ریزی کند. دوستی داشتم که به من گفت: «هرقالب آرزو هایت باش که چه آرزو می کنی؛ خواسته یا ناخواسته به زندگی ات مسیر و راه می دهد و تو را به آن سمت می برد. فکر نکن تمایلات نفسانی ات را در ذهنت پنهان کردی». دو سوال را همیشه از هر کس بپرسید: چرا؟ به چه دردی می خورد؟ مهم ترین توصیه و پیشنهاد من خودشناسی است: کی هستی؟ از کجا آمدی؟ می خواهی کجا بروی؟ خودشناسی توقعات آدم را کنترل و هدفمند می کند. وقتی آمدی اینجا افسردگی نمی گیری که الان من باید دانشگاه تهران باشم. با هر چیزی به این ریسمان الهی چنگ بزیند. بقول عرفا هر کس خودش را بشناسد، خدای خود را شناخته. تو جهان کوچکی اگر خود را بشناسی دنیا را شناختی. تا می گویی خودشناسی یاد عرفان و کلیشه ها می افتند؛ حتی جدید ترین یافته های علم روانشناسی غربی هم، همین را می گویند. من باید بر پایه شناخت خود اهداف و برنامه داشته باشم اینطور زیر بار کسی نمی روید. شما اگر بار خود را نکشی، کسی بارش را روی دوش شما می گذارد.

مهارت افزایی) توصیه من بعد از خودشناسی، این است: «حالا که دانشجو شدید، مهارت کسب کنید». بازار کار خیلی بی رحم است. مهارتی که توصیه می کنم در مرحله اول کسب کنید، قدرت «تحلیل انتقادی» است. هر کس در رشته تخصصی خود باید قدرت تحلیل انتقادی و خلاقیت داشته باشد. چون حفظیات به سرعت کهنه می شوند و علم به روز رسانی می شود. به جای اینکه معنی یک شعر را حفظ کنیم، مهارت شعر معنی کردن را یاد بگیرم. اگر ماهی گیری بلد باشی، در بازار کار و آزمون ارشد و دکتری هم موفق می شوی. سعی کنید خلاق باشید؛ بخشی از خلاقیت، استعداد ذاتی است، ولی آموختنی هم هست و می شود با روش هایی خلاقیت را مدیریت کرد و پرورش و افزایش داد. خلاقیت چیزی است که کامپیوتر و ربات ندارد. من که امروز دانشجو شدم باید به فکر ۳۰-۲۰ سال دیگر باشم. و الا لیسانس را که هر کسی می تواند بگیرد. مثلا من اگر بخوام به مدرک ادبیات فارسی ام اکتفا کنم، هزاران مدرک ادبیات فارسی در ایران وجود دارد؛ ولی اگر بتوانم ویرایش، روزنامه نگاری، ترجمه، نشر کتاب و ... را از دلش بیرون بکشم، شغل و مهارتی است که بعد



کاپیتولاسیون

سید مهدی موسوی

(ره) بود و به این هشدارها اهمیت نمی دادند. ایشان در یک سخنرانی تاریخی در ۴ آبان ۱۳۴۳ مخالفت خود را با این قانون اعلام کردند: «اگر یک خادم آمریکایی، اگر یک آشپز آمریکایی، مرجع تقلید شما را وسط بازار ترور کند ... دادگاه‌های ایران حق محاکمه ندارند ... اما اگر شاه ایران یک سگ آمریکایی را زیر بگیرد، بازخواست خواهد شد ...» این افشاگری‌ها و سخنرانی‌ها باعث شد رژیم شاه که از آمریکا و ایادی آن دست‌ور می گرفت امام را تبعید کند.

چند سال بعد و با پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل شورای انقلاب، لایحه کاپیتولاسیون برای همیشه ملغی شد.

منبع: «کاپیتولاسیون در تاریخ ایران» (محمد علی چلونگر) (نشر مرکز)

#جهاد_تبین #تاریخ_معاصر

اجرا شود. یکی از مهم ترین وقایع تاریخ معاصر نه تنها ایران بلکه جهان، موضع گیری امام خمینی (ره) در مورد کاپیتولاسیون و تبعید ایشان به دلیل این اظهار نظر است.

رژیم پهلوی از سخنرانی های امام به شدت ترس داشت و می دانست که بعد از تصویب این لایحه امام (ره) ساکت نخواهد ماند و به همین دلیل یک نماینده به قم فرستاد تا پیامی را به امام برساند. مضمون پیام این بود: «... آمریکا برای این که منافع خود را در یک کشور تأمین کند ابتدا بر روی افکار مردم آن کشور فعالیت می کند تا وجهه خوبی در ذهن آنها پیدا کند و برای این کار پول پاشی می کند و از نظر قدرت در جایگاهی قرار دارد که هر نوع حمله ای به آمریکا خطرناک تر از حمله به شخص اول مملکت خواهد بود. آیت الله خمینی باید مراقب صحبت های خود باشند و اگر می خواهند سخنرانی کنند، نباید صحبتی در مورد آمریکا کنند زیرا قطعاً با پاسخ تند و سریع آمریکایی ها مواجه خواهند شد و به غیر از این هر چیزی بگویند اهمیت ندارد حتی حمله به شاه چندان مهم نیست.» اما «لَا تَظْلَمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» شعار امام خمینی

به قراردادی که بر اثر آن اتباع یک کشور بتوانند حق اقامت در کشور دیگر داشته باشند و کشور محل اقامت نتواند در مورد حضور یا عدم حضور این اتباع تصمیم گیری و دخالت کند و این اتباع از حقوق و مزایای خاصی برخوردار باشند کاپیتولاسیون می گویند.

در زمان قاجار به دلیل شکست ایران از روسیه قرارداد ترکمن چای به ایران تحمیل شد و در فصول ۷ و ۸ این قرارداد، قانون «مصونیت قضایی مستشاران روسی» به ایران تحمیل شد و بعد از آن انگلیس و فرانسه نیز کاپیتولاسیون را به ایران تحمیل کردند.

با شروع جنگ جهانی، نیروی های آمریکا در کشور های اروپایی و آسیایی مستقر شدند. آمریکا و ایران قراردادی با موضوع مستشاران آمریکایی حاضر در ایران که در استخدام دولت ایران بودند امضاء کردند. هدف آمریکایی ها از این قرارداد اجرای بی سر و صدای کاپیتولاسیون در ایران بود.

محمد رضا شاه در تیر ماه ۱۳۴۲ به آمریکا رفت و مقامات آمریکایی به گرمی از او استقبال کردند. نتیجه این سفر و استقبال گرم این بود که شاه پذیرفت در ازای دریافت کمک های نظامی آمریکایی، کاپیتولاسیون در ایران

«مسابقه یادداشت نویسی»

دلنوشته ای به حضرت معصومه (س) همراه با جوایز به یادداشت های برتر و انتشار آن به نام نویسنده (انشالله)



پیشنهادات و انتقادات و راه های ارتباطی: @qom_anjoman_admin

نشریه انجمن اسلامی مستقل دانشگاه قم



سوزنیان

شماره ۷۳ | هفته دوم آبان ماه ۱۴۰۱

هیئت تحریریه: علیرضا اکبریان، حامد خسروی، پیمان ششیرزاد یزدی، سید مهدی موسوی، عرشیا یحیایی طراح صفحات: زهرا غمخوار

صاحب امتیاز: انجمن اسلامی دانشجویان مستقل دانشگاه قم
مدیر مسئول: علیرضا اکبریان
سردبیر و ویراستار: عرشیا یحیایی

هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی سوزنیان